

تبیین جغرافیایی بنیادهای هویت ملی (مطالعه موردی: ایران)

* محمدباقر قالیباف

E-mail: mp.articles@yaoo.com

** محمدهادی پورینده

E-mail: pooyandeh@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۷/۲۰

چکیده

هویت ملی عبارت است از مجموعه عناصر و مؤلفه‌های مشترک یک ملت مستقل که افراد ملت نسبت به آنها خودآگاهی یافته‌اند و به واسطه آنها به یکدیگر احساس تعلق می‌کنند. در هر یک از رشته‌های علوم انسانی مرتبط با مبحث هویت ملی بر یک یا تعدادی از عناصر تشکیل‌دهنده هویت ملی به عنوان عناصر اصلی آن تأکید می‌شود. به عبارت دیگر در حالی که در جغرافیا سرزمین مشترک در این زمینه مؤلفه اصلی شناخته می‌شود؛ در علوم سیاسی بر ساختار سیاسی مشترک (حکومت) تأکید می‌شود و در علوم اجتماعی زبان مشترک، دین مشترک و آداب و سنن مشترک عنصر اصلی به شمار می‌روند.

سؤالی که در این جا وجود دارد این است که علت اختلاف بین دیدگاه‌های مختلف در زمینه اولویت دادن به عناصر هویت ملی چیست؟ و در واقع کدام یک از مؤلفه‌ها را می‌توان به عنوان عناصر اصلی در نظر گرفت. به نظر نویسندگان این مقاله پاسخ این سؤال را می‌توان با سطح‌بندی مؤلفه‌های هویت ملی بر مبنای تأثیر وجود و یا عدم وجود عناصر و مؤلفه‌ها بر شکل‌گیری یک هویت ملی ارائه کرد. برای انجام این کار در ابتدا با رویکردی جغرافیایی مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی تعیین و سپس به اولویت‌بندی آنها پرداخته می‌شود.

روش پژوهش مورد استفاده در این مقاله روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و هدف از انجام پژوهش حاضر تبیین مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی جغرافیایی می‌باشد. نتیجه به دست آمده نشان می‌دهد که اولاً مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی صبغه جغرافیایی و سرزمینی دارند و ثانیاً در تقسیم‌بندی کلی سرزمین و تاریخ مشترک مهم‌ترین مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده هویت ملی می‌باشند که عدم وجود این دو مؤلفه به مفهوم عدم شکل‌گیری هویت ملی است.

کلیدواژه‌ها: جغرافیا، تاریخ، سرزمین، هویت ملی، ایران.

* دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول

** دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

۱. مقدمه

درباره این که عنصر اصلی هویت ملی، سرزمین و تاریخ است، اشتراک زبان یا اشتراک خون و نژاد یا اشتراک دین و مذهب و یا همه این موارد و یا هیچ کدام از آنها اظهار نظرهای متفاوتی از سوی اندیشمندان علوم مختلف ارائه شده است. به هر حال مؤلفه یا مؤلفه‌های اصلی هویت ملی هرچه باشد بر طبق بسیاری از تعاریف هویت ملی تا زمانی که افراد یک جامعه به خودآگاهی در این زمینه دست پیدا نکنند، هویت ملی تشکیل نخواهد شد.

شکی نیست که هیچ یک از اندیشمندان، نقش و تأثیر عناصر بالا را در پیوند جامعه و به عنوان مؤلفه‌های تشکیل دهنده هویت ملی و ملت، انکار نمی‌کنند؛ اما واقعیت این است که مقوله هویت ملی نیز مانند بسیاری از مقوله‌های دیگر امری دفعی و آنی نبوده و تشکیل آن نیازمند به طی مراحل است.

تاکنون در بین اندیشمندان رشته‌های مختلف، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی درباره مؤلفه‌ها و عناصر هویت ملی انجام گرفته است و هر یک از آنها بر مبنای دیدگاه خود، عناصری از هویت ملی را به عنوان مؤلفه‌های اصلی هویت ملی در نظر گرفته‌اند. برای مثال از نظر هابسام، مؤلفه‌های ملت و (هویت ملی) به عنوان پدیده‌ای نوظهور شامل زبان ملی، حکومت، سرزمین، هویت فرهنگی واحد و مذهب مشترک است (هابسام، ۱۳۸۳: ۲۹). روکان و اروین (۱۹۸۳) هم ادعا می‌کنند هویت ملی می‌تواند حداقل به چهار جزء تقسیم شود. این چهار جزء عبارتند از اسطوره؛ که شامل یک سری باورها می‌شود و بارزترین آنها مذهب و نمادهای فرهنگی است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و زبان که گویاترین جزء هویت است. تاریخ؛ که منظور از آن آگاهی نسبت به سرگذشت سرزمین و رویدادهای عاطفی مهم مربوط به گذشته یک فرهنگ مورد نظر است و بالاخره عوامل نهادی که شامل سازمان‌هایی می‌شود که به پیشرفت جنبه‌های گوناگون زبان و فرهنگ و در نتیجه به تقویت حس هویت کمک می‌کند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۷). میرحیدر عوامل تشکیل دهنده ملیت و هویت ملی را فرهنگ و زبان، مذهب، آداب و رسوم اجتماعی، سرزمین مشترک، تاریخ مشترک و نژاد مشترک می‌داند (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۱۲۷). از نظر رسول جعفریان، یکی از مورخین معاصر کشور، مهم‌ترین ابعاد یا محورهای وابستگی در هویت ملی عبارتند از بستگی جغرافیایی؛ بستگی نژادی، قومی، طایفه‌ای؛ بستگی فرهنگی و زبانی؛ بستگی‌های فکری، دینی، اخلاقی و اجتماعی (جعفریان، ۱۳۸۲: ۶). از نظر میلر پنج ویژگی یا پنج بعد هویت ملی عبارتند از: ۱. هویتی

که بر اساس باور به سهیم بودن در ویژگی‌های مشترک استوار است؛ هویتی که بر اساس تداوم تاریخی بنا شده است؛ هویتی که پویا و فعال است و جلوه‌های گوناگونی از خود بروز داده است؛ هویتی که بر پیوند گروهی از مردم با مکان جغرافیایی خاص تأکید دارد؛ و سرانجام هویتی که دارای فرهنگ مشترک است (میلر، ۱۳۸۳: ۲۹). شاپور رواسانی با رد بنیادهای نژادی و خونی هویت ملی، تأکید صرف بر بُعد فرهنگی هویت ملی را نمی‌پذیرد. وی ادعا می‌کند که مسئله هویت دارای بُعد اقتصادی نیز می‌باشد و نمی‌توان آن را صرفاً یک مسئله، مقوله یا پدیده فرهنگی و سیاسی دانست. وی هویت ملی را ترکیبی از عناصر دینی، تاریخی و طبقاتی می‌داند و بیان می‌کند از آنجا که تلقی و تفسیر طبقات مختلف اجتماعی از جنبه‌های اقتصادی، تاریخی و دینی، متفاوت و متأثر از خواست‌ها و منافع طبقاتی آنان است، ترکیب اجتماعی هویت ملی در طبقات مختلف متفاوت است (رواسانی، ۱۳۸۰: ۷). نامدار طالبشانی هم از زاویه‌ای دیگر مؤلفه‌های ملیت و هویت ملی را بررسی کرده است. وی به دو عنصر اصلی تشکیل دهنده هویت ملی اشاره می‌کند یکی ماده و محتوای مفهوم ملیت و دیگری شکل و صورت آن. از نظر وی عنصر نژادی، جغرافیایی و تاریخی به عنوان شکل و صورت؛ و عنصر فکری، اعتقادی و فرهنگی به عنوان ماده و محتوای ملیت محسوب می‌شوند (نامدار طالبشانی، ۱۳۸۲: ۱۵۴). هم‌چنین در برخی تعاریفی که از سوی اندیشمندان علوم سیاسی درباره ملت و هویت ملی می‌شود علاوه بر تأکید بر سرزمین خاص، فرهنگ و زبان مشترک و تاریخ، نهاد سیاسی حکومت هم یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تشکیل دهنده هویت ملی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر طبق نظر این گروه از اندیشمندان آنچه گروه انسانی را در قالب یک ملت گرد هم می‌آورد عناصر گوناگون و دیرپایی چون تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک، سرزمین واحد، برخورداری از مرزهای شناخته شده توسط دیگر واحدها و از همه مهم‌تر نهاد سیاسی اداره کننده آن سرزمین است. به تعبیر بهتر عنصر آخر یعنی وجود نهاد دولت و شناخت اقتدار و مشروعیت آن در خارج از مرزهای آن سرزمین از عناصر مهم شکل دهنده ملت است (احمدی، ۱۳۸۸: ۸۰). همان‌طور که ملاحظه می‌شود در بین اندیشمندان رشته‌های مختلف، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی درباره مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل دهنده هویت ملی انجام گرفته است و هریک از آنها بر مبنای دیدگاه خود، عناصری از هویت ملی را به عنوان مؤلفه‌های اصلی هویت ملی در نظر گرفته‌اند. هدف مقاله پیش رو، تبیین مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی جغرافیایی است و در این راستا نظر نویسندگان بر این است که

دستیابی به نقطه اشتراک و فصل مشترک در زمینه عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی نیازمند تقسیم‌بندی جدیدی از عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی می‌باشد و ملاک و معیار این تقسیم‌بندی می‌تواند بر مبنای وجود یا عدم وجود مؤلفه در شکل‌گیری هویت ملی گذاشته شود.

روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای - رایانه‌ای است.

۲. چارچوب نظری

علوم مختلف، معانی مختلف و اهداف متنوعی را برای هویت و هویت ملی متصور شده‌اند. اما دانش جغرافیا با دیدگاهی جامع و نظام‌مند به دنبال درک کامل و منطبق با شرایط موجود در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت بوده و این ویژگی آن را از سایر علوم متمایز می‌کند.

از دیدگاه جغرافیایی هر فضایی از بعد زمانی و مکانی برخوردار است و شامل مجموعه‌ای از فرم‌هاست که تحت تأثیر روابط و روندهای مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیطی - اکولوژیک در طول زمان شکل گرفته‌اند و بازتاب خود را به صورت چشم‌انداز نشان می‌دهند (یزدانی و کاویانی، ۱۳۸۷: ۱۵). به عبارت دیگر جغرافیا رشته‌ای خاص است که ادعای فکری بر هیچ موضوع اصلی ندارد. اندیشمندان علوم سیاسی، علم سیاست را مورد مطالعه قرار می‌دهند، جامعه‌شناسان، جامعه را مطالعه می‌کنند. با این حال، پژوهشگران و اساتید حوزه جغرافیا پدیده‌های متنوعی از یخچال‌ها و تغییرات آب و هوایی جهانی گرفته تا جهانی شدن، شهری شدن یا سیاست‌های هویتی را مورد مطالعه قرار می‌دهند. ویژگی مشترک همه آنها، چشم‌انداز به‌کار رفته برای تجزیه و تحلیل موضوع می‌باشد نه خود موضوع. جغرافی دانان، جهان را با چشم‌اندازی جغرافیایی یا فضایی بررسی می‌کنند و بینش جدیدی در رشته‌های مربوطه ارائه می‌دهند (فلینت، ۲۰۰۷: ۳). از این رو مقوله هویت در جغرافیا را باید در گستره فضا جستجو کرد.

از منظر یک جغرافی‌دان، هویت ملی هویتی است که در فضایی خاص و در قالب کشور شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر یک کشور فضایی است که از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است و انسان خود را با آن می‌شناسد. طبق این دیدگاه هر کشوری به تناسب زمان، مکان و ویژگی‌های انسانی - محیطی و جهان‌بینی حاکم بر آن از هویت

خاص و متفاوتی برخوردار است. بر این اساس هویت ملی شامل مجموعه‌ای از خصایص و ارزش‌های مشترک یک ملت مستقل می‌باشد که افراد ملت نسبت به آنها خودآگاهی یافته‌اند و به واسطه آنها به یکدیگر احساس تعلق می‌کنند (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۲۱۱). بنابراین یک هویت فضایی است که از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های خاصی برخوردار است. درخصوص خاستگاه، منشاء و سیر تحول ملت، ملیت و هویت ملی دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. به عنوان مثال احمدی در کتاب *بنیادهای هویت ملی/ ایرانی* به دو مکتب اصلی کهن‌گرایان (ازلی‌انگارها) و نوگرایان (ابزارگرایان) در این زمینه اشاره می‌کند (احمدی، ۱۳۸۸: ۹۱). طبق نظر گروه نخست، ملیت و قومیت، ماهیت ابتدایی و بنیادین زندگی بشری هستند و گروه دوم این پدیده را محصول دوره نوین و تحولات سیاسی - اقتصادی معاصر زندگی بشری می‌دانند. نویسندگان مقاله رویکرد نخست را مبنای تحلیل خود قرار داده‌اند، زیرا هویت ملی نیز مانند بسیاری از مقوله‌های دیگر امری دفعی و آنی نبوده و تشکیل آن نیازمند طی مراحل است.

۳. بررسی مفاهیم پژوهش

۳-۱. هویت

هویت به معنی چیستی و کیستی است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن به چیزی یا جایی بر می‌آید (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۰۱). به تعبیر مانوئل کاستلز هویت فرایند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته از ویژگی‌های فرهنگی است که بر دیگر منابع برتری دارند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۲۹). البته باید توجه داشت که هویت‌ها در حلاء ساخته نمی‌شوند، با سه مقوله مکان (جغرافیا)، فضا (شبکه‌ها و روابط اجتماعی) و زمان (تاریخ) پیوندی وثیق دارند و از ویژگی‌ها و تحولات این سه مقوله متأثر می‌شوند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۸۰).

۳-۲. هویت مکانی

هویت مکانی به هویتی اطلاق می‌شود که انسان از مکان تولد و سکونت خود کسب می‌کند. هویت مکانی مانند انواع دیگر هویت به این پرسش که من کیستم یا کجا هستم یا به کجا تعلق دارم پاسخ می‌دهد. به تعبیر دیگر هویت مکانی نوعی ابراز وجود است که از معنای محیطی برای تعیین هویت استفاده می‌کند (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۵۳). هویت هر مکان از سه عامل در هم تنیده تشکیل می‌شود: الف. عوامل مشخص

طبیعی و نمود ظاهری آن؛ ب. فعالیت‌های مشاهده‌پذیر و ج. کارکردها، مفاهیم و یا نمادها. در داخل هریک از این سه عامل نیز تعداد زیادی از مفاهیم، شرایط و عناصر موجود است که با شیوه‌های بی‌شمار می‌توانند با یکدیگر ترکیب شوند و هویت ویژه‌ای را سامان دهند. بنابراین هویت‌یابی هر مکان، ویژه همان مکان است (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۷۶).

۳-۳. هویت فضایی

فضای جغرافیایی عبارت است از بخشی از سطح زمین که انسان در آن سکونت دارد. انسان در کنش خویش بر آن است تا محیط طبیعی را به محیط جغرافیایی، یعنی محیطی که انسان‌ها آن را در بوتۀ گذشته تاریخی خود ساخته و سپس پرداخته کرده‌اند، مبدل کند (دولفوس، ۱۳۷۴: ۴۷). یکی از ویژگی‌های اصلی فضای جغرافیایی وجود تمایز است. هارتسورن تمایز مکانی را از خصیصه‌های اصلی فضا برمی‌شمرد. بر این اساس هر فضا دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را از سایر فضاها متمایز می‌کند. بر این اساس شکل‌گیری فضای با هویت در جغرافیا از اهمیت خاصی برخوردار است (یزدانی و کاویانی، ۱۳۸۷: ۱۶).

۳-۴. هویت ملی

مفهوم هویت ملی را می‌توان زاده‌ی عصر جدید نامید که ابتدا در اروپا سر برآورد و آن‌گاه از اواخر سده نوزدهم به خاور زمین و سرزمین‌های دیگر راه یافت (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۳۳). بنابراین اصطلاح هویت ملی اصطلاحی نسبتاً متأخر است و جایگزین اصطلاحات اولیه‌ای چون «منش ملی» و «آگاهی ملی» شده است که به صورت گسترده در قرون ۱۸م، ۱۹م. و اوایل قرن ۲۰م مورد استفاده قرار می‌گرفتند. هویت ملی یکی از مهم‌ترین اشکال هویت بوده و در تعریف جوامع و ایجاد مرز بین آنها و دیگران نقش اساسی دارد (امینیان، ۱۳۸۶: ۷۲).

آنتونی اسمیت، یکی از معروف‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه، هویت ملی را چنین تعریف نموده است: «هویت ملی عبارت است از بازتولید و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و با عناصر فرهنگی‌اش» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۹). این هویت، نوعی هویت جمعی در سطح گروهی اجتماعی به نام ملت

می‌باشد و مفهوم اساسی در هویت ملی همین «احساس تعلق» به یک ملت می‌باشد، زیرا مردم همواره می‌خواهند بخشی از ملت خودشان باشند و بدان وسیله شناسایی شوند (تامپسون، ۲۰۰۱: ۱).

۳-۵. ملت

ملت، اجتماعی از افراد است که اعضای آن به واسطه اشتراکات تاریخی در سرزمین و فرهنگ و با آگاهی از تفاوت خود با دیگر ملت‌ها کنار هم آمده‌اند (تامپسون، ۲۰۰۱: ۱). ملت‌ها همانند دیگر پدیده‌ها، سازمان‌ها و ساختارهای اجتماعی تنها اشغال کننده سرزمین نیستند بلکه مدعی همخوانی با مکان جغرافیایی ویژه‌ای هستند (مجته‌زاده، ۱۳۸۱: ۶۵). ملت‌ها تا حد زیادی خودشان را بر اساس مفهوم فضا تعریف می‌کنند و حس هویت خود را از قطعه خاصی از سرزمین می‌گیرند. این قطعه می‌تواند دولت - ملت، زادگاه، شهر، روستا، منطقه، خانه و یا مذهب آنها باشد (حافظ‌نیا، احمدی‌پور و قادری، ۱۳۸۹: ۹۶).

۳-۶. هویت ملی و جغرافیا

هویت ملی از عوامل اصلی پایداری نظام‌های سیاسی و اجتماعی است؛ دارای ابعاد جامعه‌ای، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی است و هر یک از این ابعاد دارای مؤلفه‌ها و شاخص‌های خاص می‌باشند (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۱). در واقع کمیت و کیفیت مؤلفه‌های هویت ملی نسبی است و بسته به نگاه کسانی که هویت ملی را تعریف کرده‌اند. در این خصوص، ابعاد و پارامترهای بسیاری همچون سرزمینی، سیاسی، اکولوژیکی، قومی، اجتماعی، مذهبی و ادراک‌های ارزشی چون بقا، موفقیت، برابری، آزادی، توسعه، عدالت و درک اولویت‌ها و مقاصد ملی مورد توجه قرار گرفته‌اند (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۱۷). در این میان تأکید و توجه اندیشمندان رشته‌های مختلف بر عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی نیز متفاوت می‌باشد. به عبارت دیگر در حالی که در جغرافیا، سرزمین و تاریخ مشترک اصل شناخته می‌شود، در علوم سیاسی بر ساختار سیاسی مشترک تأکید می‌شود و در علوم اجتماعی زبان دین و آداب و سنن مشترک عنصر اصلی به شمار می‌روند (مجته‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۴۵). با توجه به این که تأکید این مقاله بر تبیین مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی جغرافیایی می‌باشد، محور مباحثی که در ادامه خواهد آمد عمدتاً با رویکردی جغرافیایی مطرح خواهد شد.

در زمینه ارتباط بین هویت ملی و جغرافیا مباحث مختلفی از سوی اندیشمندان رشته‌های مختلف صورت گرفته است به طوری که در اکثر تقسیم‌بندی‌های صورت گرفته از عوامل و عناصر هویت‌ساز ملی، بر نقش عوامل جغرافیایی تأکید شده است. برای مثال هایدگر، یکی از فلاسفه معاصر، جغرافیا را عامل بنیادی هویت ملی می‌داند و معتقد است که هویت به واسطه پیوند هستی‌شناختی انسان به خاک و ریشه‌های بومی‌اش تعریف می‌شود و قطع شدن این ریشه‌ها، سبب بی‌خانمانی و بحران هویت در او می‌شود (معینی‌علمداری، ۱۳۸۱: ۱۳). در واقع در تفسیر این جمله هایدگر می‌توان گفت محیط و عوامل جغرافیایی یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت ملی است که به‌عنوان بستری برای شکل‌گیری سایر مؤلفه‌های هویت ملی عمل می‌کند و سرانجام حس همگرایی ملی را در میان افراد جامعه ایجاد می‌کند. در ادامه به تبیین مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی جغرافیایی پرداخته می‌شود.

۳-۶-۱. سرزمین

سرزمین اصلی‌ترین مؤلفه جغرافیایی هویت ملی است. مردم به سبب جایی که در آن قرار دارند همان می‌شوند که هستند و مکان‌ها نیز به سبب مردمی که در آن زندگی می‌کنند، همان می‌شوند که هستند. سرزمین اهمیت ویژه‌ای در مطالعات جغرافیایی دارد و انسان بدون آن در ابراز هویت خود موفق نمی‌باشد (محرابی، ۱۳۸۵: ۲۱). سرزمین علاوه بر این که اصلی‌ترین مؤلفه هویت ملی نزد جغرافی دانان محسوب می‌شود. یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت ملی نزد اندیشمندان سایر علوم نیز می‌باشد زیرا به‌عنوان بستری برای شکل‌گیری سایر مؤلفه‌های هویت ملی عمل می‌کند و حس همگرایی ملی را در میان افراد جامعه ایجاد می‌کند. مهم‌ترین نقش سرزمین در این مقوله، هویت‌سازی و تداوم بخشیدن به موضوع هویت ملی است. رابطه انسان با سرزمین یک فرایند دو جانبه است؛ مردم نه تنها احساس می‌کنند صاحب قطعه‌ای زمین هستند، بلکه احساس می‌کنند آنها نیز به آن زمین تعلق دارند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۰).

امروزه توجه به مؤلفه‌های سرزمینی در قالب مفاهیمی همچون مکان، فضا، محل، منطقه و ناحیه اساس تعریف و تحدید هویت اجتماعات انسانی قرار گرفته است. ناحیه و مکان برای افراد و گروه‌های مختلف ارزشمند است زیرا عناصر و اجزای هویت آنان را تشکیل می‌دهد. مرزپذیری مکان باعث می‌شود انسان‌ها با احساس متمایز بودن، ثبات داشتن و تعلق به گروه، آرامش و امنیت لازم را از آن برای زندگی کسب کنند (کاویانی، ۱۳۸۹: ۵۸). در واقع یکی از علل هویت‌سازی سرزمین را می‌توان در مرزپذیر

بودن، قابل تحدید بودن و ثبات داشتن آن دانست. نظریه‌پردازان مختلف برآنند که انسان هنگامی احساس تداوم و پایداری می‌کند که در زندگی خود مرجع‌هایی ثابت و پایدار داشته باشد. مکان و سرزمین از جمله بهترین تأمین‌کننده‌های این‌گونه مرجع‌ها و دست‌آویزها هستند (گل‌محمدی، ۱۳۸۰: ۵۶). راتزل درباره نقش سرزمین در شکل‌گیری هویت ملی تا آنجا پیش می‌رود که بیان می‌کند شکل‌گیری هر ملت محصول پیوند عاطفی با سرزمین است (مویر، ۱۳۷۹: ۳۲). کالین فلینت در این خصوص هم معتقد است: «هویت ملی یک هویت سرزمینی است که مبتنی بر حاکمیت بر یک قطعه از سرزمین می‌باشد» (فلینت، ۲۰۰۷: ۱۳۵). به اعتقاد جیمز اندرسون «تاریخ منحصر به فرد ملت، در چارچوب سرزمین خاص متعلق به ملت، تجسم می‌یابد». سرزمین متعلق به یک ملت، ارتباط مردم با گذشته و تقویت پیوندهای مستحکمی را که همواره میان ملت و زیستگاه کنونی آن وجود داشته است تسهیل می‌کند (جونز و وودز، ۱۳۸۶: ۱۶۶).

۲-۳-۶. مرز

مرزها حدود ملت‌ها و کشورها را مشخص کرده و بنابراین معرف کشور - ملت‌ها هستند. مرزها به طور هم‌زمان، ابزار سیاست کشور، تجلی و وسیله قدرت دولت و تعیین‌کننده هویت ملی هستند (ر.ک: اندرسون، ۱۹۹۶).

هرچند مرز به تنهایی دارای یک نقش و کارکرد است و آن تحدید حدود منطقه‌ای است که در داخل آن یک نوع قدرت اعمال می‌شود، اما دولت‌ها سعی می‌کنند، نقش‌های دیگری را هم در منطقه اعمال کنند. در مجموع پنج نقش و کارکرد شامل جداکنندگی، یکپارچگی، تفاوت‌سازی، کشمکش و ارتباط را می‌توان برای مرزها قائل شد. در نقش جداکنندگی، مرزها بین دو نظام سیاسی، دو حاکمیت، دو فرهنگ و دو ملت جدایی می‌اندازند. در نقش یکپارچگی، مرزها سازنده چارچوب و فضایی هستند که افراد ملت درون آن آمیخته و یکسان می‌شوند. در نقش تفاوت‌سازی، مرزها تفاوت تجلی فضایی، فیزیکی و سطح توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دو کشور را نشان می‌دهند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۱۹۱). همان‌طور که ملاحظه می‌شود بسیاری از کارکردهای مرز به ویژگی هویت‌ساز بودن مرزهای جغرافیایی بر می‌گردد. بنابراین احساس متمایز بودن از دیگران، چونان جزء جدایی‌ناپذیر هویت نیازمند وجود مرزهای پایدار و کم و بیش نفوذ ناپذیر است. هر اندازه این مرزها و تفاوت‌های متبیین بر آنها شفاف‌تر و دقیق‌تر باشند، نیاز به متمایز بودن از دیگران به خوبی تأمین می‌شود و به هویت افراد و گروه‌ها آسیبی جدی نمی‌رسد. از آن جا که ترسیم چنین مرزها و تفاوت‌هایی بر روی

قلمرو مکانی و بازتولید و حفظ آنها در گفتمان مسلط آسان‌تر است، مکان و سرزمین به صورت بستری بسیار مناسب برای هویت‌سازی و تداوم بخشیدن به هویت در می‌آید (گل‌محمدی، ۱۳۸۰: ۴۵).

۳-۳-۶. حکومت

در منطق جغرافیای سیاسی، دموکراسی و نقش‌آفرینی سیاسی انسان‌ها در مکان و فضا و شکل دادن به ساختارها و نظام‌های سیاسی و فرایندهای مربوطه حقی طبیعی است و مبتنی بر الگوی روابط اکولوژیکی انسان در مکان و فضای جغرافیایی است که انسان ساکن یا مقیم در آن مکان و فضا از آن برخوردار است (دیکشیت، ۱۹۹۵: ۱۸۱). در واقع حکومت نوعی ابراز هویت توسط مردم است که در ارتباط با مکان قرار دارد و زمانی که از حکومت سخن به میان می‌آید، مکان و بالطبع قلمرو و سرزمین در ذهن تداعی می‌گردد (محرابی، ۱۳۸۵: ۲۱). مهم‌ترین نقش قلمرو به عنوان یک عامل جغرافیایی در حکومت و اندیشه آن در این است که گروه‌های انسانی درون قلمرویی ذهنی و یا عینی به حس مشترکی می‌رسند که آنها را از پیرامون جدا می‌کند (محرابی، ۱۳۸۵: ۲۴).

۴-۳-۶. تاریخ

نقش تاریخ و زمان در شکل‌گیری هویت ملی آن قدر مهم است که حتی تأثیر آن را در نظریاتی که ملت و هویت ملی را تصنعی و ساخته و پرداخته ذهن فرض می‌کنند می‌توان ملاحظه نمود. برای مثال بندیکت اندرسون که ملت را به مثابه یک جامعه خیالی تلقی می‌کند (مویر، ۱۳۷۹: ۷۵) و معتقد است که از طریق ابزارهای ارتباطی جمعی چنین تصور جمعی عملی‌ای ایجاد می‌شود (میلر، ۱۳۸۳: ۳۹) به نوعی بر نقش تاریخ (تاریخ‌سازی) بر هویت ملی تأکید می‌کند. در هر حال استمرار و تداوم تاریخی در یک فضای جغرافیایی صورت می‌پذیرد. به اعتقاد جیمز اندرسون «تاریخ منحصر به فرد ملت، در چارچوب سرزمین خاص متعلق به ملت، تجسم می‌یابد» (جونز و وودز، ۱۳۸۶: ۱۶۶). به عبارت دیگر استمرار و تداوم تاریخی مردمان ساکن در یک فضای جغرافیایی دلیل محکمی بر وجود و بقای آن مردم بوده و عامل مهمی در حفظ و یکپارچگی هویت ملی می‌تواند باشد و این تداوم تاریخی با تجربه تاریخی همراه است و تجربه‌های تاریخی مشترک از موثرترین دلایل وجودی هر کشور که همانا همبستگی ملی است به شمار می‌آید (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۸۷).

۵-۳-۶. فرهنگ

فرهنگ عبارت است از مجموعه عناصر عینی، ذهنی و یادگار مشترک نسل‌های

متوالی گروه‌های انسانی که قابلیت انتقال و انتشار را طی زمان و گستره فضا دارد (کاویانی، ۱۳۸۹: ۶۵). در واقع فضای جغرافیایی نظامی است که در آن عناصر محیط طبیعی و انسانی در سطح کره زمین در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند. به تعبیر دیگر هر فضای جغرافیایی، فضایی سازمان یافته است که در آن عناصر محیط طبیعی و انسان‌ها به همراه نیازها و تمایلات جوامع انسانی در آن به هم مرتبط بوده و به صورت مناظر و فضاهای متباین و منقسم با مرزهای معین انعکاس می‌یابد. بنابراین فضای جغرافیایی فضای منحصر به فرد برای فرهنگ خاص است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۵۸) و فرهنگ در زمره مهم‌ترین و غنی‌ترین منابع هویت محسوب می‌شود. فرهنگ را می‌توان میراث اجتماعی یک جامعه دانست که نه تنها شامل تمام کالاها و ابداعات مادی است، بلکه تولیدات فکری و روحی مانند عقاید، ارزش‌ها، باورها و تمایلات را در هم بر می‌گیرد (مویر، ۱۳۷۹: ۳۲). از نظر جغرافی دانان احساس تعلق داشتن به یک محیط جغرافیایی ویژه و نیاز به شناخته شدن با تمسک به ویژگی‌های محیطی و فرهنگی آن محیط جغرافیایی، بخش پراهمیتی از وجود روحانی بشر شمرده می‌شود. شخصیت و هویت ملی یک ملت هنگامی موجودیت پیدا می‌کند که تار و پود یا پدیده‌های ترکیب‌کننده آن یعنی نهادهای فرهنگی و روحانی ویژه آن ملت یا کشور، متحد و دارای حلقه‌های پیوسته‌ای باشند. این نهادها در هر سرزمینی زاینده گونه ویژه‌ای از تبادل اندیشه‌ای، سلیقه‌ای و اجتماعی مردم آن سرزمین است که از فضای روحانی انسانی - اجتماعی ویژه آن محیط سرچشمه گرفته و بر همان فضا حکومت می‌کند و در همان حال، ضامن وفاق و یکپارچگی همان فضای جغرافیایی - انسانی است که به‌عنوان شناسنامه یا «هویت» آن فضا شناخته می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۰۳). در مجموع زبان، دین و آداب و رسوم مشترک در زمره مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی محسوب می‌شوند که هرکدام از آنها در فضای جغرافیایی خاص شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر این مؤلفه‌ها ناشی از تعاملات فضایی است که بین مردم یک سرزمین خاص و در گذر زمان شکل گرفته است.

۳-۶-۶. اسامی جغرافیایی

ساده‌ترین راه برای تعیین هر مکان از سطح زمین، اعلام نام آن است. در زبان روزمره همیشه از مکان‌ها بر حسب نام‌شان صحبت می‌کنیم. تعیین مکان‌ها از این طریق به هویت اسمی نقاط مصطلح است. نام مکان‌ها می‌تواند حاوی اطلاعات تاریخی و محیطی قابل ملاحظه‌ای باشد. و هم‌چنین می‌تواند نشان‌دهنده نوع محیط ساکنانی باشد که در اولین جابه‌جایی آن را در یک ناحیه برپا کرده‌اند (هاگت، ۱۳۸۴: ۶۰). هر نام

جغرافیایی سه ویژگی دارد که عبارتند از: الف. مکان و موقعیت، ب. پیشینه تاریخی و ج. ساختار و مفهوم (رفاهی، ۱۳۸۰: ۱۵) که در جغرافیای سیاسی در حکم شناسنامه یک ملت یا کشور قلمداد می‌شود و به آن ملت هویت و وجهه بین‌المللی می‌بخشد. به عبارت دیگر یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر هویت ملی یک کشور نام آن کشور و سایر اسامی جغرافیایی از قبیل اسامی شهرها، کوه‌ها و غیره می‌باشد زیرا نام هر کشور در ایجاد هویت و چارچوب مناسب برای یکپارچگی و وحدت ملی مؤثر است و انتخاب نام معنی‌دار - به طوری که چتر کامل و پوشش فراگیری برای افراد ملت ایجاد کند تا همه اکثریت قاطع جمعیت ساکن در سرزمین، خود را متعلق به آن بدانند - امری تأثیرگذار در شکل‌گیری و حفظ هویت ملی می‌باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۹).

۳-۶-۷. نمادهای جغرافیایی

نماد ابزاری است که بتوان با آن به طور معنی‌دار چیز دیگری را شناساند. بی‌گمان زمینه پیدایش نمادها اوضاع سیاسی، اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی جوامع است. نماد نشان دهنده نیاز جامعه به همبستگی و تمایز است. برخی نمادها همانند روز استقلال ملی پیامد گفتمان نوگرایی‌اند. برخی دیگر همانند پرچم هرچند امروز بسیار پرکاربرد و فراگیرند، اما خاستگاهی کهن دارند. برخی نمادها همچون سور و سوگ‌ها نمودی بین‌اذهانی دارند. گاهی نمادها چنان شور و ارزشی دارند که پاسداری از آن تکلیفی همگانی می‌شود، به گونه‌ای که با کشته شدن در راه آن سیمایی ارزشی و مقدس به خود می‌گیرند (کاویانی، ۱۳۸۹: ۵۱). در مجموع علائم، سرودهای ملی، شعرهای عامیانه و داستان‌های اساطیری می‌توانند به اندازه اجزایی که در فرایند پیوند با فضا و مکان دخالت دارند و یا به اندازه نمادهای عوارض طبیعی ملی مؤثر باشند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۶). در هر حال، نمادهای هویت ملی، باید شاخصی باشند که همگان آن را به رسمیت بشناسند.

۴. سطح‌بندی مؤلفه‌های هویت ملی

در قسمت پیشین به بررسی جغرافیایی بنیادهای هویت ملی پرداخته شد. همان‌طور که ملاحظه می‌شد دیدگاه‌های مختلفی در ارتباط با مؤلفه‌ها و عناصر هویت ملی از سوی نظریه‌پردازان مختلف مطرح شده است. اما آنچه که در اینجا ضروری به نظر می‌رسد ارائه تقسیم‌بندی و سطح‌بندی مناسب از مؤلفه‌ها و عناصر هویت ملی است، به طوری که اگر این سطح‌بندی به نحو مطلوبی صورت پذیرد می‌توان به یک جمع‌بندی مناسب در ارتباط با اولویت‌بندی مؤلفه‌های هویت ملی دست یافت. بر این اساس

می‌توان دو سطح مختلف برای مؤلفه‌های هویت ملی در نظر گرفت. به نحوی که این دو سطح به صورت پیوسته با هم مرتبط بوده و هویت ملی در صورت عدم وجود یکی از این دو سطح تشکیل نخواهد شد.

در سطح نخست، مؤلفه‌هایی چون سرزمین و تاریخ مشترک قرار می‌گیرند. علت قرار گرفتن این دو مؤلفه در این سطح این است که عدم وجود هر یک از این دو عنصر مانع از شکل‌گیری هویت ملی خواهد شد. در واقع تصور سایر مؤلفه‌های هویت ملی بدون وجود این دو عنصر اصلی امکان‌پذیر نخواهد بود و از نظر بسیاری از نظریه‌پردازان و کارشناسان به ویژه جغرافی‌دانان جزء مؤلفه‌های اساسی و زیربنایی هویت ملی محسوب می‌شوند. مؤلفه‌هایی که در این سطح قرار می‌گیرند از نظر تأثیرگذاری بر هویت ملی بسیار حائز اهمیت می‌باشند. البته ممکن است در بعضی جوامع و ملت‌ها عناصر سطح دوم دارای اهمیت برابر یا حتی بیشتری نسبت به عناصر سطح اول باشند؛ ولی باید توجه داشت که آنچه به عنوان عامل اصلی طبقه‌بندی عناصر در سطوح اول و دوم محسوب می‌شود میزان تأثیرگذاری این عناصر بر شکل‌گیری هویت ملی است. به عبارت دیگر امکان دارد در کشوری خاص یکی از عناصر سطح دوم، بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری هویت ملی آن داشته باشد، ولی در ملتی دیگر آن عنصر از اهمیت چندانی برخوردار نباشد. نکته مهم این است که عناصر سطح اول در تمامی ملت‌ها به عنوان عناصر اصلی و زیربنایی هویت ملی محسوب می‌شوند و تا این مؤلفه‌ها نباشند صحبت از مؤلفه‌های دیگر معنا و مفهومی نخواهد داشت. غیر از دو مؤلفه سرزمین و تاریخ، بقیه مؤلفه‌های هویت ملی در سطح دوم قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر زبان، فرهنگ، اعتقادات و دین، آداب و رسوم، حکومت، نژاد، خون، تبار، نمادها و... که از سوی برخی از کارشناسان به عنوان عناصر اصلی در نظر گرفته می‌شوند در برخی ملت‌ها می‌توانند به عنوان عناصر اصلی و در برخی به عنوان عناصر جانبی و فرعی هویت ملی مطرح باشند.

تفاوت اساسی مؤلفه‌های سطح دوم هویت ملی با سطح نخست، صرفاً در درجه و اهمیت مؤلفه‌های آن دو نیست؛ بلکه برای این‌که هویت ملی شکل بگیرد باید مؤلفه‌های هر دو سطح شرکت داشته باشند با این تفاوت که وجود تمامی مؤلفه‌های سطح اول برای تشکیل هویت ملی ضروری است ولی در هر جامعه و ملتی تنها وجود بخشی از مؤلفه‌های سطح دوم برای تشکیل هویت ملی کفایت می‌کند. مثلاً در کشورهایی که از لحاظ دینی یا زبانی نوعی همگونی وجود دارد، یعنی همه افراد آن

جامعه از یک دین پیروی می‌کنند و یا به یک زبان صحبت می‌کنند، این دین یا زبان می‌تواند یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت ملی آن جامعه تلقی شود، زیرا موجبات پیوند افراد جامعه را فراهم می‌کند. ولی در جوامعی که از نظر دینی و زبانی ناهمگون هستند و ادیان و زبان‌های مختلفی در بین اعضای آن جوامع رایج است، تأکید بر دین یا زبان به‌عنوان مؤلفه‌های هویت ملی علاوه بر اینکه نتایج مثبتی ندارد، انسجام و یکپارچگی جامعه را هم به خطر می‌اندازد (احمدلو و افروغ، ۱۳۸۱: ۱۱۲)، ولی در همان جامعه تصور هویت ملی بدون مؤلفه‌هایی چون سرزمین و تاریخ مشترک امکان‌پذیر نیست.

۵. بنیادهای هویت ملی در ایران

هویت ملی ایران ترکیب مجموعه عواملی است که طی قرون متمادی شکل گرفته و حیات پر فراز و نشیبی داشته است. بخش درخور توجهی از مؤلفه‌های هویت ایرانی به ایران قبل از اسلام و بخش در خور توجه‌تری به ایران اسلامی و آمیختگی اسلام با جنبه‌های مختلف حیات مردم ایران باز می‌گردد که به‌رغم فراز و نشیب‌هایی که به خود دیده همچنان خود را حفظ کرده است.

در مجموع اگر بخواهیم یک جمع‌بندی از مؤلفه‌های هویت ملی در ایران داشته باشیم باید بگوییم یکی از کامل‌ترین تقسیم‌بندی‌ها را حافظ‌نیا در کتاب *جغرافیای سیاسی ایران* مطرح کرده که شامل موارد ذیل می‌شود:

سرزمین مشترک ایران، تاریخ مشترک ایران، زبان فارسی و شعبات فرعی آن، فرهنگ عامه ایرانی شامل آداب و رسوم، سنت‌ها، میراث و نمادهای فرهنگی مانند تخت جمشید، هنرهای بومی و سنتی ایرانی، میراث ادبی و معنوی ایرانی، میراث علمی و معرفت‌شناسی ایرانی، مذهب تشیع، نمادهای ملی ایرانی، نشان ملی، پول ملی، نام کشور ایران و حکومت ملی (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۱۳).

بنابراین می‌توان گفت هویت ایرانی هویتی یک پایه نبوده و برخلاف برخی ملت‌ها که هویت‌شان بر پایه عامل زبان یا نژاد مشترک استوار است، هویت ایرانی هویتی چند پایه بوده و بر عواملی چون سرزمین مشترک، تاریخ مشترک، ادبیات مشترک، دین مشترک، آداب و سنن مشترک، فرهنگ مشترک و زبان مشترک استوار است و هر ایرانی که در یک عامل از عوامل یاد شده با ایرانی دیگر شریک نباشد، در دیگر عوامل با او و دیگر ایرانیان اشتراک دارد (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۳۹). در ادامه با رویکردی جغرافیایی به بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر هویت ملی ایران پرداخته می‌شود.

۵-۱. سرزمین ایران

سرزمینی که در درون خود هسته فرهنگی ایران را جای داده از وحدت فضایی برخوردار است (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۵). هویت جغرافیایی ایران را فلات ایران از رود جیحون تا ماورای زاگرس ساخته است. این فلات از نظر موقعیت جغرافیایی، حد و مرزی دارد که مرزهای طبیعی و حدود آن را طبیعتی ویژه مشخص کرده است به نحوی که این الگوی فضایی به همبستگی، تفاهم و یکپارچگی سکنه آن با یکدیگر کمک کرده و امکان تمایز آنها را از دیگران فراهم آورده است (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۳۱). از طرف دیگر نحوه و شرایط اقلیمی، شکل کوه‌ها، دریاها و دشت‌های پست داخلی، ضمن ایجاد تنوع زیستی و فرهنگی شرایط مساعدی را برای زندگی ویژه ایرانیان به وجود آورده و موجب پیوستگی و همبستگی آنها با یکدیگر شده است. در واقع قلمروی جغرافیایی سرزمین ایران به عنوان مقر و موطن زیست ایرانیان به شهروندان ایرانی هویت مکانی و وطنی می‌بخشد (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۲۱۲). به عبارت دیگر موقعیت و ساختار طبیعی فضای ایران بر کنش متقابل افراد و گروه‌های اجتماعی تأثیرهای متفاوتی بر جا گذاشته است. از یک سو با بسترسازی ارتباط میان اقوام و گروه‌ها، تعامل آنها را با یکدیگر و با سکنه فلات ایران آسان کرده است و از سوی دیگر جنبه‌های وحدت‌بخش کلان سرزمین بر شکل‌گیری روابط و پیدایش خصلت‌های کلان ملی تأثیر گذاشته و جنبه‌های تفکیک‌ساز فضا، شکل‌گیری تفاوت‌ها و خصلت‌های ناحیه‌ای درون آن را موجب شده است (حافظنیا، ۱۳۸۲: ۳۹). بنابراین با توجه به این‌که هویت هر ملتی در درجه نخست زائیده محیط جغرافیایی آن ملت است، می‌توان نتیجه گرفت که سرزمین ایران گاهواره پیدایش و پرورش هویت ایرانی است (مجته‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

۵-۲. مرزهای ایران

در تاریخ ایران به دلیل وجود حکومت‌ها و دولت‌های متعدد با سطوح مختلف قدرت، شاهد انواع قلمروها، حریم‌ها، پیشروی‌ها و عقب‌نشینی‌های جغرافیایی بوده‌ایم. به عبارت دیگر در طول ادوار گذشته مرز ایران بارها دستخوش تغییرات چشمگیری شده است. تا پیش از روی کار آمدن فتحعلی‌شاه قاجار مرزهای ایران تا حدود زیادی منطبق با فلات ایران (حوزه فرهنگی و تمدنی ایران) بود به طوری که از شمال به بخارا، خوارزم، دریای خزر، قفقاز و گرجستان، از جنوب به دریای عمان و خلیج فارس، از شرق به شبه قاره هند و از غرب به خوزستان و آذربایجان محدود می‌شد. به عبارت

دیگر در دوره‌های فراز، حکومت‌های ایران با آگاهی از پتانسیل قدرت بخشی فلات ایران، برای دسترسی به خط‌الرأس جدار خارجی فلات تلاش می‌کرده‌اند تا با دستیابی به مرزهای امن طبیعی، وحدت سیاسی داخل فلات را فراهم آورند. اما در نهایت بخش زیادی از سرزمین ایران به خاطر ضعف پادشاهان قاجار و دسیسه‌های قدرت‌های مستعمراتی که به دنبال منافع خود در منطقه بودند از دست رفت و به شکل امروزی درآمد. روی هم رفته حدود مرزهای ایران در پایان دوره قاجار بر اساس معاهدات زیر تعیین شد: مرز شمالی، با قرارداد ترکمنچای و گلستان؛ مرز غربی طبق معاهده ارزروم دوم؛ مرز شرقی بر اساس معاهده پاریس و حکمیت اول و دوم گلد اسمیت و مرز شمال شرقی بر طبق پیمان آخال (نجفی و فقیه خانی، ۱۳۸۴: ۱۲۷). بنابراین علت عدم تطابق مرزهای هویتی سرزمین ایران با حوزه تمدنی آن نیز در همین نکته نهفته است.

۳-۵. حکومت ایران

تاریخ ایران نشان دهنده تأثیر مکان و فضا بر تصمیم‌گیرندگان و مردم بوده است؛ چنانچه عملاً هرگونه حرکت و جوششی در بدنه حکومت در این سرزمین خواسته یا ناخواسته ارتباط عمیقی با جغرافیای ایران دارد. حکومت و ملت ایران از طریق فضایی منحصر به فرد دارای روابطی خاص با یکدیگر هستند به نحوی که این امر منجر به تفاوت سرزمین ایران با سایر سرزمین‌ها و مناطق دیگر می‌گردد. به تعبیر دیگر فضای کشور ایران با پدیده‌های طبیعی و انسانی خاص خود تأثیر ویژه‌ای بر شکل‌گیری اندیشه حکومت‌ها و بالاخص جمهوری اسلامی ایران داشته است (محرابی، ۱۳۸۵: ۱۳). همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد حکومت نوعی ابراز هویت توسط مردم است که در ارتباط با مکان قرار دارد و در رابطه با ایران نیز فضای ایران طوری است که طی قرون متمادی دینداری و خداپرستی مردم ایران، حکومت‌های سکولاریستی را برنناخته و سقوط حکومت سکولار پهلوی و جایگزینی حکومت جمهوری اسلامی توسط مردم از این منظر قابل بررسی است. به هر حال در تحلیل تأثیر عوامل طبیعی بر حکومت و اندیشه آن نمی‌توان این مطلب را نادیده گرفت که در سرزمینی با شرایط اقلیمی و جغرافیایی فلات ایران، ناگزیر عوامل طبیعی از نخستین اسباب جمع یا پراکندگی مردم به شمار می‌روند (بهنام و راسخ، ۱۳۴۸: ۳۰). کوه‌ها و بیابان‌هایی که ایران را احاطه کرده غالباً آن‌را دور از دسترس نگاه داشته و جهانگشایانی که قصد تصرف این سرزمین داشته‌اند در صورت توفیق، حکومت بر آن‌را آسان نیافته‌اند و نتوانسته‌اند اندیشه حکومت خود را بدون تأثیرپذیری از سرزمین ایران شکل دهند (محرابی، ۱۳۸۵: ۸۶).

۴-۵. تاریخ ایران

کشور ایران دارای ریشه تاریخی عمیقی است. استمرار و تداوم تاریخی ملت ایران در فضای جغرافیایی ایران، دلیل محکمی بر وجود و بقای آن است. فضای جغرافیایی و قلمروی ملت و حکومت ایران در گذشته از آنچه که امروزه به نام ایران شناخته می‌شود وسیع‌تر بوده است و اجزای ملت در قالب یک واحد سیاسی - فضایی هویت مستقلی داشته‌اند. این همزیستی مستمر تاریخی و تجربه‌های تلخ و شیرین مشترک در طول تاریخ، احساس تعلق به ایران و ایرانی بودن را در میان آنها پدید آورده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت هویت ملی ایران ناشی از مجموعه تعاملات فضایی است که بین مردم این سرزمین و در گذر زمان شکل گرفته است.

۵-۵. فرهنگ ایران

فضای یکپارچه داخل فلات ایران به شکل‌گیری موقعیت سرزمینی کشور ایران با ساختار فرهنگی و هویت ملی خاص ایرانی‌ها کمک کرده و موجبات تمایز آنها را از دیگران فراهم آورده است؛ زیرا بخش مرکزی فلات نسبت به بیرون آن، موانع طبیعی کمتری داشته است و سکنه آن در داخل راحت‌تر با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کرده‌اند و امکان مبادله افکار، ارزش‌ها، آگاهی‌ها، کالاها، مواد و جابه‌جایی انسان‌ها در آن فراهم بوده است (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۳۱). به عبارت دیگر به لحاظ فضایی، قلمرو فرهنگی - انسانی ایران در شمال با قلمرو ترک و توران از یک سو و قلمرو روسی - اسلاوی از سوی دیگر، در شرق با قلمرو فرهنگی چینی و هندی و در جنوب با قلمرو تمدنی عربی و سامی محدود می‌شود. بنابراین، ایران قلمروهای فرهنگی و تمدنی پیرامون خود را حفظ کرده و در سطح گسل و تماس با سایر قلمروها، نواحی سنتزی یا ترکیبی پدید آمده است که هویت ترکیبی آنها را خصلت‌های فرهنگی - تمدنی ایران و تمدن مجاور آن تشکیل می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۵).

زبان و دین در زمره مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی محسوب می‌شوند که هرکدام از آنها در فضای جغرافیایی خاص شکل می‌گیرد. در کشور ما به‌رغم برخی اختلافات فرقه‌ای، اصل و اساس دین مبین اسلام ثابت و استوار مانده است و زبان فارسی با همه تحولاتی که طی این زمان در اثر آمیخته شدن با عربی ترکی و مغولی داشته است همچنان حفظ شده و هر دو مؤلفه از عناصر اصلی هویت ملی ایران محسوب می‌شوند. در واقع همان‌طور که اشاره شد مؤلفه‌های فرهنگی هویتی ایران ناشی از مجموعه تعاملات فضایی است که بین مردم سرزمین ایران و در گذر زمان شکل گرفته است.

۵-۶. نام ایران

هویت ایرانی قبل از هر چیز با مفهوم ایران و ایرانشهر مقارنت پیدا می‌کند. مفهوم ایران دو معنای قومی و جغرافیایی را در خود دارد که چه در دوران اسطوره‌ای و چه اعصار تاریخی، تأثیر مهمی در قوام بخشیدن به حیات جمعی، انسجام جغرافیایی و تمرکز سیاسی این مرز و بوم داشته است. ایران مأخوذ از نام دسته‌ای از مردم هند و اروپایی است که از اواخر هزاره دوم پیش از میلاد به سرزمین ما وارد شده‌اند (صدر، ۱۳۷۷: ۲۰). آریایی‌ها (۱) که نام ایران از آنها اخذ شده به آریان‌ها، آرین‌ها و آریاها معروفند (خیراندیش، ۱۳۷۰: ۱۱) و در روزگاران قدیم که در این سرزمین مستقر شدند ساکنان غیرخودی را انیران به معنای غیر ایرانی می‌خواندند.

هوشنگ طالع به نقل از نوشتار «وی دی داد» آورده است: نخستین سرزمین و کشور نیکی که من - اهورا مزدا - آفریدم ایران ویج بود، بر کرانه رود «دایی تیا»ی نیک (طالع، ۱۳۸۹: ۲۰).

بنابر منابع تاریخی، بنیادهای آغازین شکل‌گیری دولت - ملت در ایران به دوران ساسانیان و طرح مفهوم ایرانشهری در برابر انیران بر می‌گردد و پایه‌گذاری هویت مدون ایرانی را به ساسانیان نسبت می‌دهند. آنان برای پیوستگی امپراتوری‌شان و نیز تفاوت نگاه خویش با رومیان و دیگران، برای نخستین بار از واژه ایران به عنوان واژه‌ای با بار سیاسی استفاده کردند. در این زمان هویت ایرانی با توسل به عنصر سرزمین، نهاد پادشاهی و مفهوم ایرانشهر و با بهره‌گیری از زبان، مذهب، خاطرات تاریخی و اسطوره‌های برگرفته از اوستا پایه‌ریزی شد. در واقع سرزمین و گرایش به سرزمین در محدوده قلمرو هویت ایرانی قرار گرفت و پس از فروپاشی ساسانیان در نبود یک دولت ایرانی مشخص جامعه نمادین ملت در پرتو مفهوم ایران زمین تشکیل شد. از این منظر می‌توان گفت ایران‌زمین به عنوان حلقه پیوند و اشتراک ایرانیان در گذار تاریخ، ایران قدیم را به ایران نوین پیوند داد و خاستگاه تشکیل دولت - ملت ایران در دوران مشروطه شد (کاویانی، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

توجه به نام و اسامی جغرافیایی تنها مربوط به نام هویت‌بخش کشور ایران نبوده بلکه تمامی اسامی استان‌ها، شهرها و... دارای بار هویتی بوده و تغییر آنها با مشکلات زیادی همراه بوده است. برای مثال در زمان رضاشاه در قانون جدید تقسیمات کشوری در سال ۱۳۱۶ نامگذاری استان‌ها بر اساس اعداد از یک تا ده صورت گرفت و هویت‌های تقسیمات سطح اول کشور نادیده انگاشته شد؛ هویت‌هایی که سرشت جغرافیایی داشتند و در طول تاریخ ایران در تقسیم‌بندی فضا نقش ایفا می‌کردند. در نهایت با مشکلات به وجود آمده، در سال ۱۳۳۹ دولت موظف شد نام استان‌ها را از شماره‌گذاری سال ۱۳۱۶ با توجه به سوابق تاریخی آنها تغییر دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۸۲).

۵-۷. نمادهای جغرافیایی ایران

علائم، سرودهای ملی، شعرهای عامیانه و داستان‌های اساطیری هم می‌توانند به اندازه اجزایی که در فرایند پیوند با فضا و مکان دخالت دارند و یا به اندازه نمادهای عوارض طبیعی ملی در تشکیل هویت ملی مؤثر باشند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۶). در بین افراد جامعه نمادهایی از مقبولیت بیشتری برخوردارند که از سوی اکثریت افراد جامعه به رسمیت شناخته شوند و تحت‌الشعاع مفهوم سیاسی و اقتصادی قرار نگیرند. در حوزه شناخت هویت‌های منطبق بر جغرافیا، باید از خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین نماد هویتی ایرانیان نام ببریم. خلیج فارس نه به عنوان کانون مناطق آزاد تبادلات بازرگانی و اقتصادی و یا گلوگاه تجاری منطقه و یا سواحل زیبای توریستی آن، بلکه به عنوان یک محدوده هویتی که بر مالکیت ایران و فرهنگ ایرانی تکیه دارد، مد نظر ماست. به گونه‌ای که این محدوده، نقش تعیین‌کننده‌ای در برقراری رابطه‌ای دیالکتیک میان هویت ملی و جغرافیا دارد. دریای خزر، قله دماوند، سلسله جبال البرز و زاگرس و... از دیگر نمادهای عوارض طبیعی ملی می‌باشند که سهم بسزایی در هویت ملی ایران داشته و خواهند داشت.

۶. سطح‌بندی مؤلفه‌های هویت ملی در ایران

همان‌طور که اشاره شد عامل اصلی طبقه‌بندی عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی به سطوح اول و دوم به میزان تأثیرگذاری این عناصر بر شکل‌گیری هویت ملی مربوط می‌شود. به عبارت دیگر امکان دارد در کشوری مانند ایران، دین (اسلام) به عنوان یکی از عناصر سطح دوم، بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری هویت ملی آن کشور داشته باشد ولی در ملتی دیگر آن عنصر از اهمیت چندانی برخوردار نباشد. عناصر سطح اول در تمامی ملت‌ها به عنوان عناصر اصلی و زیربنایی هویت ملی مطرح می‌باشند و تا این مؤلفه‌ها نباشند صحبت از مؤلفه‌های دیگر معنا و مفهومی نخواهد داشت.

در هر حال در کشور ایران در کنار دو مؤلفه سطح اول یعنی سرزمین و تاریخ مشترک که با عدم وجود آنها صحبت از هویت ملی امری بی‌معنا خواهد بود، دو مؤلفه فرهنگی دین و زبان که در تقسیم‌بندی کلی ما در سطح دوم قرار می‌گیرند از دیگر عناصر اصلی هویت ملی ایران محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر ایرانیان همیشه در مرکزیت نظام هویتی خود، عنصر معنویت و اتکای به هویت دینی را داشته‌اند. تاریخ ایران خصوصاً در دوران اسلامی، شاهی است بر این که دین به‌عنوان بنیان فرهنگ جامعه، می‌تواند، زمینه‌های یک انسجام هویتی در عین به رسمیت شناختن تکثر، تنوع، پویایی و نقد را فراهم آورد. هویت دینی در این معنا، چتری است که باید تمامی عناصر هویتی ذیل آن گرد آیند و در رابطه با هم، تجربه نوینی در دنیای جدید شکل دهند (قالیباف، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

۷. نتیجه‌گیری

تلاش نویسندگان این مقاله تأکید بر این نکته بود که از یک طرف هویت ملی هر ملت در درجه نخست زائیده محیط جغرافیایی آن ملت است و از طرف دیگر تا سرزمینی وجود نداشته باشد و زمانی گذر نکرده باشد نه فرهنگی ساخته می‌شود و نه هویتی شکل می‌گیرد. نتیجه‌ای که از این مقاله به دست می‌آید این است که اولاً در بین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر هویت ملی برخی مؤلفه‌های جغرافیایی مانند سرزمین، مرز، اسامی، نمادها و عوارض جغرافیایی تأثیری مستقیم بر شکل‌گیری هویت ملی دارند و برخی مؤلفه‌ها مانند تاریخ و فرهنگ (زبان، دین، آداب و رسوم و...) در بستری که محیط و عوامل جغرافیایی فراهم می‌کند، عمل می‌نمایند. ثانیاً می‌توان دو سطح از عناصر هویت ملی را از هم تفکیک نمود به این صورت که مؤلفه‌های ذکر شده در سطح اول تقریباً در همه ملت‌ها عناصر اصلی و زیربنایی هویت ملی را تشکیل می‌دهند و بدون حضور آنها امکان ایجاد یک هویت ملی خاص مقدور نمی‌باشد و شامل سرزمین و تاریخ مشترک می‌شود. سایر عناصر از قبیل عناصر فرهنگی، نژادی و... در سطح دوم قرار می‌گیرند و میزان تأثیرگذاری این مؤلفه‌ها بر شکل‌گیری هویت ملی در جوامع و ملت‌های مختلف، متفاوت است. همین امر سبب شده که این مؤلفه‌ها در سطح دوم تقسیم‌بندی قرار گیرند. در مجموع فلات ایران طی قرون متمادی چنان بستر جغرافیایی - فضایی برای سایر عناصر و مؤلفه‌های هویت‌ساز فراهم کرده که توانسته است تنوعات فرهنگی موجود را در درون خود هضم کرده و در قالب یک هویت ملی منسجم متجلی نماید. به عبارت دیگر هویت ملی ایران ناشی از مجموعه تعاملات فضایی است که بین مردم سرزمین ایران و در گذر زمان (تاریخ) شکل گرفته است.

یادداشت

۱- بر اساس اسناد باستان‌شناسی و تاریخی، آریایی‌ها، اجداد و نیاکان ساکنان سرزمین ایران بوده‌اند که در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد وارد فلات ایران شدند و از طریق محو یا ادغام تمدن‌های پراکنده، تمدن و فرهنگ جدیدی را در سرزمین ایران مستقر ساختند که امروزه هویت سکنه سرزمین ایران را شکل داده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۱).

منابع

- ابوالحسنی، سیدرحیم (۱۳۸۷)؛ مؤلفه هویت ملی با رویکردی پژوهشی، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۸، ش ۴، صص ۱-۲۲.
- احمدلو، حبیب و افروغ، عماد (۱۳۸۱)؛ «رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۱۳، صص ۱۰۹-۱۳۰.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸)؛ *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، تهران: نشر ارتباطات اسلامی.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳)؛ *ناسیونالیسم (نظریه، ایدئولوژی و تاریخ)*، ترجمه منصور انصاری، تهران: تمدن ایرانی.
- اشرف، احمد (۱۳۸۳)؛ «مقاله بحران هویت ملی و قومی در ایران»، در *ایران، هویت، ملیت، قومیت*، گردآوری حمید احمدی، تهران: موسسه تحقیقات علوم انسانی، صص ۱۳۳-۱۷۰.
- امینیان، بهادر (۱۳۸۶)؛ «تأثیر هویت ملی در پیوند نسلی»، *فصلنامه جوانان و مناسبات ملی*، ش ۱، صص ۶۹-۸۴.
- بهنام، جمشید و راسخ، شاپور (۱۳۴۸)؛ *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران*، تهران: خوارزمی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)؛ «جهانی شدن و هویت»، در *کتاب مقالات هویت ملی و جهانی شدن*، تهران: مؤسسه تحقیقات علوم انسانی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۲)؛ «هویت ایرانی در کشاکش تحولات سیاسی ایران در چهار قرن اخیر»، در *مجموعه مقالات مؤلفه‌های هویت ملی در ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، صص ۵-۲۰.
- جونز، مارتین و وودز، مایکل (۱۳۸۶)؛ *مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد، تهران: مؤسسه چاپ و انتشار دانشگاه تهران.
- حاجبانی، ابراهیم (۱۳۸۸)؛ *جامعه‌شناسی هویت ایرانی*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)؛ «مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی»، *سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج کشور*، صص ۱۸۵-۱۹۵.
- ----- (۱۳۸۱)؛ *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: نشر سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و احمدی‌پور، زهرا و قادری‌حاجت، مصطفی (۱۳۸۹)؛ *سیاست و فضا*، تهران: پژوهشکده امیرکبیر.
- خیراندیش، رسول و شایان، سیاوش (۱۳۷۰)؛ *ریشه‌یابی نام و پرچم کشورها*، تهران: کویر.
- درایسدل، آلسدر و بلیک، جرارد (۱۳۶۹)؛ *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه میرحیدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دولفوس، اولیویه (۱۳۷۴)؛ *فضای جغرافیایی*، ترجمه سیروس سهامی، تهران: انتشارات محقق.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲)؛ *مشکله هویت ایرانیان امروز*، تهران: نشر نی.
- رفاهی، فیروز (۱۳۸۰)؛ *مبانی توپونیمی*، تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۵)؛ *نهادهای دینی مدنی و هویت در ایران قبل و بعد از انقلاب اسلام*، تهران: نشر تمدن اسلامی.
- رواسانی، شاپور (۱۳۸۰)؛ *زمینه‌های اجتماعی هویت ملی*، تهران: مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران.
- شکویی، حسین (۱۳۸۲)؛ *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، ج ۱، تهران: نشر گیتاشناسی.

- صدر، ضیاء (۱۳۷۷): *کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان*، تهران: اندیشه نو.
- طالع، هوشنگ (۱۳۸۹): *ناسیونالیسم ایرانی*، تهران: نشر سمرقند.
- قالیباف، محمدباقر (۱۳۸۸): *ایران و دولت توسعه‌گرا*، تهران: نشر وزارت خارجه.
- قنبری، داریوش (۱۳۸۵): *دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران*، تهران: تمدن ایرانی.
- کاویانی، مراد (۱۳۸۹): *ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کریم‌پور، یدا... و محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۸): *ژئوپلیتیک ناحیه‌گرایی و تقسیمات کشوری ایران*، تهران: نشر انتخاب.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱): *جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت*، تهران: نشر نی.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۷): *تکوین جامعه‌شناسختی هویت ملی در ایران*، تهران: تمدن ایرانی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱): *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: انتشارات سمت.
- ----- (۱۳۸۷): *دموکراسی و هویت ایرانی*، تهران: کویر.
- محرابی، علیرضا (۱۳۸۵): *ژئوپلیتیک و تحول اندیشه حکومت در ایران*، تهران: نشر انتخاب.
- معینی‌علمداری، جهانگیر (۱۳۸۱): «تجلی وجدان تاریخی در بوم: هایدگر و سرچشمه‌های تاریخی - مکانی هویت»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۱۴، صص ۷-۲۸.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۷۸): «ناهمگونی قومی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱، ش ۱، صص ۴۳-۶۷.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹): *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر، تهران: نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- میرحیدر، دره (۱۳۸۵): *مبانی جغرافیای سیاسی*، تهران: انتشارات سمت.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳): *ملیت*، ترجمه غریب‌زندی، تهران: تمدن ایرانی.
- نامدار طالبانی، مظفر (۱۳۸۲): «غرب‌گرایی و استحاله هویت ملی ایرانیان»، در *مؤلفه‌های هویت ملی در ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- نجفی، موسی و فقیه حقانی، موسی (۱۳۸۴): *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران: نشر موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- هابساوم، اریک. جی (۱۳۸۳): *ملت و ملی‌گرایی*، ترجمه علی‌باش، تهران: نشر دامون.
- هاگت، پیتر (۱۳۸۴): *جغرافیا ترکیبی نو*، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
- یزدانی، محمود و یونس کاویانی (۱۳۸۷): «هویت فضایی و شهر از دیدگاه دانش جغرافیا»، *تشریح علمی - آموزشی شهرنگار*، ش ۴۹، س ۸، صص ۱۲-۱۹.
- Anderson, M. (1996); *Frontiers: Territory and State Formation in the Modern World*, Oxford: Polity Press.
- Dikshit, Ramesh Datta (1995); *Political Geography*, Tata McGraw Hill Publishing Company.
- Flint, Colin (2007); *Introduction to Geopolitics*, Routledge
- Johnston, R.J (1993); *Human Geography*, Blackwell.
- Smith, Anthony D. (1999); *Myths and Memories of the Nation*, Oxford University Press.
- Thompson, Andrew (2001); "National Identity and Human Agency", *The sociological Review*, Vol. 49, No. 1, PP 18-32.